تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)
دورهٔ ۱۵، شمارهٔ ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۲۰-۴۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱
(مقالهٔ پژوهشی)
DOI: 10.30495/dk.2023.704821

بررسی شناسه‌ها یا شاکله‌های زنانه‌گویی یا گویش زنانه در شعر ژاله قائم‌مقامی

دکتر مریم بیک[۱]

چکیده

گویش زنانه، نوشتار زنانه و سبک زنانه، به طور کلی نهضت زنانه‌نویسی، جنبشی است خودآگاهانه که می‌کوشد زنان را ترغیب نماید که خود را از زیر سیطرهٔ نظام فکری و زبانی مردمحور جامعه، بیرون بکشند و از آنان می‌خواهد که از خود و امیال و امید و آرزوهایشان به‌عنوان یک نیمهٔ فعّال از جامعهٔ بشری، بنویسند و بسرایند. ژاله قائم‌مقامی به نظر بیشتر محققان از پایه‌گذاران ادبیّات زنان است. سروده‌هایش سرشار از نگاه و ذهنیّت زنانه است، به‌گونه‌ای که اگر نامش بر دیوان یا شعرش نباشد، زن بودن صاحب سروده‌ها، بی‌درنگ در ذهن خواننده تداعی می‌شود. تأکید ژاله بر جنسیّت خود در شعرش، بیانگر تلاش وی در جهت شناساندن نوع خود به اجتماع و نیز تغییر نگاه جامعه به زنان است. وقوع نهضت مشروطه، موجب تحوّلی بزرگ در افکار ایرانیان شد، این واقعه از دو جهت، تأثیر خویش را آشکار کرد. اوّل آنکه خواندن و نوشتن عمومی شد و تمایل به ایجاد ادبیّاتی که فهمش برای همه میسر باشد و مضامین آن با زندگی عوام، تناسب داشته باشد، احساس کردید. دوم آنکه ارتباط وسیع با غرب به سبب پررنگ‌تر شدن مضامین آزادی، وطن، ملیّت و انتقادهای سیاسی و اجتماعی به شعر و ادب شد. در این پژوهش نگارنده، تلاش نموده است به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای، نشانه‌های موجود در دیوان ژاله را، که موجب وجه تمایز اشعار زنانه او از اشعار مردانه می‌شود و آن آثار را به سبک نوشتاری زنانه متمایل می‌کند، شناسایی و معرّفی نماید.

واژگان کلیدی: نقد ادبی، زبان زنانه، سبک زنانه، ژاله قائم‌مقامی، شعر معاصر.

[۱]. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بافق، دانشگاه آزاد اسلامی، بافق، ایران.
maryambaige@yahoo.com

This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۲۱

مقدمه

عالم‌تاج قائم‌مقامی، از جمله شاعران عصر مشروطه است که با بیانی صریح از چشم‌انداز یک زن حسّاس، امّا فهیم و دانش‌آموخته از جهان اطرافش سخن می‌گوید. تجربیّات زندگی فردی او، بازتابی عمیق در محتوای آثارش دارد. در مجموعهٔ آثار به‌جا مانده از او که جمعاً به ۹۱۷ بیت می‌رسد، مفاهیم جدیدی چون دفاع از حقوق زنان، اعتراض به اسارت زنان و نابرابری زن و مرد در نگرش فرهنگ مردسالار بر جامعهٔ قاجار در قالب اشعاری محکم و موزون به چشم می‌خورد که تا آن عصر، طرح چنین موضوعاتی از زبان یک زن، پیشینه نداشته است تا آنجا که می‌توان وی را از نخستین شاعران زن نوپرداز و نواندیش ادبی در عصر مذکور دانست. وی سردمدار جنبشی بود که سال‌ها بعد، کسانی چون پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد از آن پیروی کردند. برخی از موضوعات مطرح شده در فحوای شعر عالم‌تاج قائم‌مقامی در دفاع از حقوق زنان و اعتراض به تبعیض جنسی با مفاهیم و اندیشه‌های جنبش فمنیسم که نخستین فعالیت‌های آن در اواخر قرن هجدهم شکل گرفته بود، آن‌چنان نزدیک به نظر می‌رسد که او را اوّلین شاعر فمینیست ایرانی دانسته‌اند.

مکتب اصالت زن (Feminism) جنبشی بود که کوشید بنیاد مردسالاری را برهم‌زند و سیمای حقیقی زن را معرّفی کند. این جنبش، که گام‌های نخستینش در غرب و در دهه‌های نخستین قرن بیستم برداشته شد، با شعار برابری حقوق زن و مرد آغاز شد و با پشتوانهٔ نظریه‌های حقوقی، فلسفی و سیاسی، توانست مسیر را برای ادامهٔ راهش هموار کند. از این‌رو، بررسی عناصر و شیوه‌های زنانه‌گویی و اندیشه‌های فکری او در دفاع از حقوق همنوع و شعر زنانه گویی، ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ فمینیسم در شعر شاعران زن، مطالب زیادی نوشته شده؛ امّا در باب بررسی سبک شعر زنانه‌گویی و گویشِ زنانه در شعر ژاله قائم‌مقامی، پژوهشی صورت نگرفته است. پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله، کتاب «سه زن، شاعرانی از جنس حرمان، اندوه و جسارت» از روح‌انگیز کراچی(۱۳۸۰) است. نویسنده، اندیشه‌ها و درون‌مایه‌های شعری و فکری پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و عالم‌تاج قائم‌مقامی را در این تریلوژی مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. همچنین از غلامحسین یوسفی (۱۳۸٤) در نشریهٔ حافظ، مقاله‌ای با عنوان «اوّلین شاعر فمینیست ایران، ژاله قائم‌مقامی» به چاپ رسیده است. یوسفی در این جستار به بررسی نخستین

اندیشه‌های فمینیستی مطرح شده در آثار به‌جا مانده از عالم‌تاج قائم‌مقامی می‌پردازد و او را نخستین شاعر فمینیست در ایران می‌خواند و مهسا قدیر (۱۳۹۰)، در پایان‌نامهٔ خود با عنوان «نقد و بررسی ساخت شعر عالم‌تاج قائم‌مقامی و مقایسهٔ با اشعار دو تن از شاعران غرب به نام مارگارت اتوود و گابریلا میسترال»، پرداخته است. و همچنین زهرا السادات رضوی (۱۳۹۰) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی سبکی و محتوایی اشعار ژاله قائم‌مقامی»، اشعار ژاله را در سه سطح ادبی، زبانی و فکری مورد بررسی قرار داده است و در سطح فکری پس از بررسی اندیشه و موتیف‌های شعری به این نتیجه رسیده است که اندیشه حاکم بر شعر ژاله برخاسته از نابرابری‌ها در جامعهٔ مردسالار است و دغدغهٔ شاعر، بیان این تبعیض‌های اجتماعی بین زن و مرد است و بنابراین اساس شعر او بر پایهٔ تضاد استوار است. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی سبک شعر زنانه گویی یا گویش زنانه در شعر ژاله قائم‌مقامی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

روش تحقیق

از لحاظ روش، این پژوهش، توصیفی_تحلیلی است که با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر، انجام شده است و از دیدگاه هدف، این پژوهش، بنیادی است و در جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و از راه فیش‌برداری، بهره برده شده است. این پژوهش به بررسی اشعار ژاله قائم‌مقامی پرداخته است و همان‌طور که اشاره شد، تاکنون در رابطه با بررسی سبک شعر زنانه‌گویی و گویش زنانه در شعر ژاله قائم‌مقامی، تحقیقی صورت نگرفته و مقالهٔ حاضر، اوّلین پژوهشی است که در این خصوص انجام شده است.

مبانی تحقیق

ویژگی شعر ژاله

ژاله مکنونات شخصی‌اش را به‌راحتی در شعرش منعکس کرد و از همین رو باید گفت «فردیت و جهان زنانه در شعر فارسی، نخستین بار در شعر ژاله نمود یافت» (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵٦).

ژاله قائم‌مقامی در طرح مسائل زنان، پیشگام است و «نخستین بیانیه‌های تساوی حقوق زنان و مردان و ابراز نارضایتی از مقام و جایگاه زنان نخست در شعر ایشان، مطرح شده است» (یوسفی،۱۳۸٤: ۸۰). ژاله در اشعارش، آشکارا و با شجاعت تمام و با زبانی ساده، پخته و ادیبانه

به توصیف اوضاع زنان پرداخته است و شعار برابری حقوق زنان و مردان را سر می‌دهد. شعر او کاملاً زنانه است به‌گونه‌ای که اگر نامش بر دیوانش یا شعرش نباشد، زن بودن صاحب سروده‌ها بی‌درنگ در ذهن خواننده تداعی می‌شود. «بی‌هیچ شک و شبهه‌ای، ژاله به‌جز دل سوزاندن برای زنان و دفاع کردن از حقوق و خواسته‌های طبیعی ایشان، که موضوع بسیاری از اشعار اوست، با وسایل و لوازمی نظیر (آینه، شانه، چرخ‌خیاطی و...) که اغلب زنان با آنان سر و کار دارند، در سروده‌هایش درد دل می‌کند و سخن می‌گوید و این یکی از مشخّصه‌های زنانه بودن شعر ژاله است» (واعظ و صادق‌زاده،۱۳۸٤: ۷۸).

شعر ژاله همچون برخی شاعران، دارای نقاط قوّت و ضعف و غثّ و سمین فراوانی است. از ویژگی‌های شعر ژاله «لحن بیان زنانهٔ اوست که آب و رنگ و لطافتی خاص به آن بخشیده است» (یوسفی، ۸۱:۱۳۸٤). از سوی دیگر، آشنایی او با ادبیّات کلاسیک فارسی در خلق تصاویر در شعر او نقش بی‌بدیلی دارد. «تصویرهای بدیع و گوناگون ژاله از شیوهٔ شعر پیشینیان، مایه گرفته است و به‌خصوص به سبک خراسانی گرایش دارد» (همان،۸۲).

آثار زنانه

زنانه‌گویی به آثاری گفته می‌شود که عمدتاً از سوی شاعران و ادیبان مرد در جهت همزاد پنداری و یا شخصیّت‌پردازی و تلاش برای ورود به دنیای عواطف و رازهای مگوی زنان در ادبیّات خلق شده است. این مقوله با ادبیّات زنانه که زن، زبان و احساسات زنانهٔ خویش را به‌طور مستقیم در خلق اثر ادبی‌اش به کار می‌گیرد، متفاوت است (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۱: ۱۳۲۱). همایونی در کتاب خود در مورد طبیعت زنانه می‌نویسد: «زنان گاه اشعارشان در اوج لطافت و زیبایی و باریک‌اندیشی است و اصولاً طبیعت زنان به شعر در کل از مردان بیشتر نزدیک است و این حس و حال، زادهٔ طبیعت زنانگی آن‌هاست که خود موجب تفاوت بسیار آنان در بسیاری از زمینه‌ها، نظیر ابزار احساس، علاقه به پرورش فرزندان، صداقت در بیان مکنونات، ارتباط صمیمانه‌تر و سریع‌تر آنان با یکدیگر، ویژگی‌های حالات رفتاری و کرداری، ابراز خشونت کمتر از مردان، بهره‌گیری بیشتری از توان گفتاری، برخورداری از احساساتی بیشتر از مردان، غریزهٔ حفظ و بقا و استمرار نسل است که تا حدّی هم بر طبق اصول علمی امروزی مبتنی بر ساختمان مغزی آن‌ها می‌باشد» (همایونی،۱۳۸۸: ۲٤).

زنانه نویسی

در شعر ایران طلایه‌داران سنت زنانه نویسی، عالم‌تاج قائم‌مقامی، فروغ فرخزاد، سیمین‌بهبهانی

و پروین اعتصامی هستند. در واقع، اوّلین شاعری که در تاریخ معاصر زنانه گویی و گویش زنانه در شعر به کار برد، ژاله قائم‌مقامی است پس از او شاعران زن دیگر به تقلید از ژاله به این موضوع در شعر خود پرداختند. نویسنده در این پژوهش بر آن است با الهام از تعاریف فوق، شناسه‌ها و شاکله‌های تشکیل‌دهندهٔ شعر زنان را در سروده‌های ژاله به دیدی نو، نظری افکنده و به‌گونه‌ای تفکیک نماید که ضمن اینکه بازتاب‌دهندهٔ تعاریف و دیدگاه‌های فوق باشد، بتواند به کشف دستاوردهای تازه‌ای نیز در این راستا، نائل آید.

زبان زنان

گرایش‌های زبان‌شناسی انتقادی و اجتماعی اغلب به این موضوع و مسئله می‌پردازند که تفاوت‌های نژادی، طبقاتی ، جنسی و در شیوهٔ استفاده از زبان شاعران مؤثرند، به بررسی این تفاوت‌ها در متون، گفتار و... می‌پردازند. زبان‌شناسی انتقادی بر این باور است که زبان تابع شرایط بیرونی خود است و از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی به شیوه‌ای متفاوت به کار گرفته می‌شود. در نظر این متفکران، زبان زنانه با زبان مردانه تفاوت چشمگیری دارد؛ یعنی زنان و مردان به شیوهٔ متفاوت، زبان را به کار می‌گیرند و معتقدند که: زنان از واژه‌ها و صورت‌های نحوی ویژهٔ خود استفاده می‌کنند.

بحث

شناسه‌های شعر زنان در سروده‌های ژاله

شناسه‌ها یا شاکله‌های شعر زنان، یعنی تمامی خصوصیات و ویژگی‌هایی که یک شعر را به سمت شعر زنانه و یا نوشتار زنانه سوق می‌دهد. این نشانه‌ها که راوی ادبیات زنانه از خود در متن اثر بجا می‌گذارد، خواسته یا ناخواسته، جنسیّت او را تلویح نموده و متن را به سمت و سوی گویش زنانه، سوق می‌دهد. در این پژوهش، نگارنده برای رسیدن به این هدف، این سرنخ‌ها یا نشانه‌ها را در دیوان ژاله به چند گروه، شامل نشانه‌های کنشی، نشانه‌های محتوایی، نشانه‌های نحوی و نشانه‌های بلاغی تقسیم نموده است که برای روشن‌تر شدن مطلب و درک و شناخت بیشتر، در زیر به بسط و توضیح هرکدام از آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱.نشانه‌های کنشی

بعضی از کنش‌ها (گفتارها، رفتارها و کردارها)، که از راوی سر می‌زند و در شعر متجلّی می‌شوند، مُهر جنسیّتی دارند. شاعر در روایت‌های شعر به اعمال یا کنش‌هایی اشاره می‌کند که می‌توان آن‌ها را به سه مقولهٔ کنش‌های کرداری، گفتاری و رفتاری تفکیک نمود. در کنش‌های

کرداری، شاعر مستقیماً به انجام اعمالی اشاره می‌نماید که در اوّلین وهله، زنانه بودن این اعمال به ذهن متبادر می‌شود و همین‌طور در مقوله‌های کنش‌های گفتاری و رفتاری، شاعر نشانه‌هایی از خویش در متن اثر به جا می‌گذارد که ذهنیّت خوانندهٔ شعرش را متوجّه جنسیّت او می‌نماید. تمام نشانه‌های فوق را به‌طور کلی می‌توان به موارد زیر تفکیک نمود:

الف. کنش‌های کرداری

اشاره به انجام دادن اعمالی زنانه از قبیل آرایش کردن، آبستن شدن، آشپزی، بافتن و دوختن، شوهر کردن، شیر دادن و... در شعر و فاش شدن جنسیّت راوی مانند:

آرایش کردن

سرمه کشیدن، هفت کردن، زیور بستن و سایر اعمالی از این دست همه اعمالی زنانه‌اند. ژاله با اشاره به چنین اعمالی، شعرش را زنانه جلوه می‌دهد:

صورتی مصنوع از سرخاب و سرمک ساخته خلقتی مکروه با غنج و دلال آمیخته

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۵۹)

دیگر موارد: وسمه ۹۵/ هفت کردن ۱۳۳/عقدی از گوهر به گردن انداختن ۱٤٦/ یاره بر بازو بستن ۱٤٦.

آبستن شدن و زایمان

در بیت زیر ژاله نسبت به تولّد فرزند خود، احساس مسئولیّت می‌کند:

ما جنایت‌پیشگان مسئول ایجاد توایم ای جهان‌نادیده طفل ای بی‌گنه فرزند من

(همان: ٦٨)

آشپزی

خیاط تیز پنجه و طبّاخ چرب‌دست بودم ولیک فطرت من خودنگر نبود

(همان: ۱۱٤)

بافتن و دوختن

دست من چالاک بود اندر خیاطی ای عجب کانچه من با دست می‌کردم تو با پا می‌کنی

(همان: ۹۱)

شوهر کردن

چه می‌شد آخر ای مادر اگر شوهر نمی‌کردم گرفتار بلا خود را چه می‌شد گر نمی‌کردم

(همان: ۵۱)

دیگر موارد: شوهرداری ٦١، ١٢٩، ١٦٤، ١٣١/همسری ٧٧/ هوو شدن ١٢٨/شوی و شوهر ١٥٧/ پسندیدن شوهر ١٥٩/خانه‌مانده ١٦٧/ قربان شو رفتن ١٨٠.

شیر دادن

بنهـــــادم و شـــــیر دادم و رفـــــتم ســگ نیــز همــان کنــد کــه مــن کــردم

(همان: ٨٢)

ب. کنش‌های گفتاری

شاعر در قسمت‌هایی از متن شعرش با ارجاع دادن مستقیم به زن بودن خود و یا مخاطب قرار دادن جنسیّت طرف خطابش، مستقیماً یا تلویحاً بر هویّت خود انگشت می‌گذارد. بعضی مواقع دست شاعر در استفادهٔ شاعر از وسایل و پوشاک خاص خود یا مخاطبش رو می‌شود و همچنین در وصف وسایل محیط پیرامونش:

ارجاع به خود

در این مورد شاعر مستقیماً به زن بودن خود اشاره می‌کند:

ژاله از تجربه ناموفّق خود در زندگی مشترک سخن می‌گوید که هرگز روی خوشی و سعادت را ندیده است.

آنچه من دیدم به عهد شوم شــوهرداری‌ام بــود خــود جمعیّتــی بــا اخــتلال آمیختــه

(همان: ٦١)

دیگر موارد: سینهٔ من٦٧/حدیث عشق کردن١٠٢/ تحصیل بخت١١٤/ من زنم ٧٨/ آب و رنگ من ١١٦/ من کیم دوشیزه‌ای نسپرده سال ١٣٠.

ارجاع به مخاطب

در این‌گونه موارد، شاعر با خطاب قرار دادن معشوقش با اسامی بزرگ‌مردان اسطوره‌ای، تاریخی، مذهبی و غیره، علاوه بر فاش نمودن جنسیّت خود، مقام او را نیز در نظر خواننده شامخ‌تر و پررنگ‌تر می‌کند. مثل استفادهٔ مستقیم از کلماتی مانند مرد، آقا، پسر، عالی‌جناب، اسامی پیامبران مانند آدم، موسی، مسیح. اسامی پادشاهان مانند خسرو پرویز، فرعون ... اسامی پهلوانان مانند رستم دستان، شاعران مانند حافظ و عاشقان مانند قیس و مجنون و ... .

ژاله برعکس دیگر شاعران زن، اغلب با یک دید انتقادی، همسرش را به تصویر می‌کشد. همسری که دلخواه و دلپسند او نیست و از اینکه شویش همدم و همراه و دلخواه او نیست شکوه

می‌کند:

گـــر گـــویمش ای مـــرد مـــن زنـــم زن را ســـخن از نـــوع دیگـــری اســـت
(همان: ۷۷)

خیز ای موسی و چشم تیـزبین را بـازکن کاتشی نـو سرکشـید از سـینهٔ سـینای مـن
(همان: ۱۷۶)

۲۷

دیگر موارد: ای آدم ۱۷۶/ ای رهزن سیه‌روی ۱۵۸/ حضرت مرد ۱۸۵.

ژاله ضمن توصیف ویژگی‌های همسرش به صفات مرد آرمانی خود نیز اشاره می‌کند، رشید است و جوانی را پشت سر گذاشته است:

نگویم پیر و ممسک بود و آتش‌خـو، ولـی آخـر بدان نابالغی شوهر چه می‌شد گر نمی‌کردم
(همان: ۵۱)

دیگر موارد: ای ننگ آزما ۱۶۳/ ای پرده‌دار حرم ۸۰/فرشته والا گهر ۱۰۱/بینوا کنیز ۱۱۶.

-ارجاع به نام اعضا، پوشاک، وسایل مخصوص خود یا مخاطب یا وسایلی که در دایرهٔ فعالیت‌های روزانهٔ شاعرند:

نام اعضا

تا توانی پـای از زهـدان مـن بیـرون منـه باش چون دستی شکسته تا ابـد آونـد مـن
(همان: ۶۸)

دیگر موارد: گردن، شانه ۱۴۲/ زلف۹۹/ سینه۱۴۲.

بعضی مواقع احساس شاعر و نوع استفاده از مشبهٌ‌به‌هایی که او برای توصیف اعضای معشوق، به کار می‌برد فاش‌کنندهٔ جنسیّت راوی است. مثلاً شاعرانِ مرد، آغوش معشوقان خود را به باغ، گلستان، بوستان و امثالهم تشبیه می‌کنند در حالی که با نگاهی گذرا به شعر زنان شاعر، در می‌یابیم که آغوش مرد، نزد زن حکم کوه، قلعه، دژ، آشیانه، چتر و...، دارد. مشبهٌ‌به‌هایی که همه نمادهایی از مأمن و سرپناه‌اند. پس می‌توان گفت هرچند لغات دست، شانه، آغوش و امثال آن‌ها نامی مشابه در اندام‌های زن و مرد دارند؛ ولی نوع کاربردی که شاعر از آن عضو می‌کشد، می‌تواند جنسیّت راوی را فاش نماید. پس در اینجا، حس «هم‌بستر شدن» با معشوق و «قرار گرفتن در کنار او» به شعر از نقطه‌نظر زنانگی، تشخّص داده است:

در پنجـــــهٔ او جســـــم کـــــوچکم چـــون در کـــف شـــاهین، کبـــوتری اســـت
(همان: ۷۳)

ژاله در قصیدهٔ شب وحشت با استفاده از آرایهٔ تشبیه به توصیف زیبایی خود می‌پردازد:

ماهرویم، ماه کی باشد غمی‌ای نقش‌بند زاد سروم، سرو کی ماند دو تاه ای آینه

(همان: ۸۸)

دیگر موارد: پریشان طره ۸۷/آغوش گرم ۹۶/گیس‌هایم ۹۹/کنار ۱۰۴/روی نکو ۱۰۸/بطن مادر ۱۱۸/بر و روی ۱۲۵/ سر و روی ۱۲۷/ جنبش ابرو و پیچش مو ۱۲۷/طره، شانه، عریان سینه ۱۴۶/ سینهٔ سینا ۱۷۶/ دامان پاک ۱۸۵/ پاک‌دامن بودن ۱۸۶/ گیسوی من، ابروی من، موی من، روی من ۱۸۷/ مشیمه مام ۱۸۹/ مادر و طفل ۲۰۱.

حضور نام اشیا

عالم‌تاج هم مانند هر زن دیگری که احساسات و عواطف خود را اعم از شادی، غم، اعتراض، عشق، حس مادری، شکوه، دل‌تنگی و... را در قالب کلماتی می‌ریزد که همگی در نوع خود واژگانی زنانه هستند، از احساسات مختلف خود سخن می‌گوید. وسایل و لوازمی که شاعر در سروده‌هایش با آن‌ها درد دل می‌کند و سخن می‌گوید؛ غالباً زنان با آن سر و کار دارند و بیشتر در ارتباط با زنان است و این یکی از مشخّصه‌های زنانه بودن شعر ژاله است. از جمله این قصاید، گفتگو با چرخ‌خیاطی، گله از شانه، درد دل با سماور، یادگار عهد شوهرداری، خواهش از آینه، درد دل با آینه، فر گیسو و شب وحشت که شاعر از ابزار کار زنانه الهام گرفته و از آن برای بیان پیام‌های متفاوت، استفاده کرده است. بدون شک، هنگامی که این افکار بر ذهن شاعر جاری می‌شده، شاعر با این اشیا سروکار داشته است.

آینه

من در این رنج آشنا تنها و تنها آینه با که گویم اگر نگویم درد دل با آینه

(همان: ۵۴)

سماور

«او نه‌تنها با آینه که دوست بیشتر زنان جهان است، بلکه با سماور خانهٔ خود نیز به چشمی مهربانانه می‌نگریست و با او چنان رفیقی شفیق به‌سادگی به درد دل می‌نشست» (فرخزاد،۱۳۸۳: ۲۰۴).

ای همدم مهرپرور من ای یار من ای سماور من

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

۲۹

شانه

ژاله در قطعه‌ای به نام «گله از شانه»، شانه را مخاطب خود قرار می‌دهد و همانند انسانی با او به صحبت می‌نشیند و از او شکایت می‌کند که مدتی از او دورمانده و او را با محبت، یار چوبین، دوست باصفا، آشنای زلف، دوستی با دستان گره‌گشا و بی‌وفا می‌خواند:

ای کهن شانه چند روزی بود که نمی‌دیدمت کجا بود
یار چوبین تنا تو سر تا پای دوستی بودی و صفا بودی

(همان: ۹۸)

چرخ‌خیاطی

ژاله آن را مخاطب قرار می‌دهد و با آن به درد دل می‌پردازد، چرخ‌خیاطی است. او در قصیدهٔ «گفتگو با چرخ‌خیاطی» در ابتدا از جادوگری و اعجاز مسیحایی آن سخن به میان می‌آورد که عقل انسان را مبهوت خود می‌گرداند.

راستی ای چرخ زینگر جادویی‌ها می‌کنی خود نداری جان و اعجاز مسیحا می‌کنی

(همان: ۹۱)

فرّ گیسو

ژاله در قطعهٔ دیگر به نام «فرّ گیسو» به گفتگو می‌پردازد و مانند ماری پیچیده می‌بیند که دَم برنمی‌آورد و از آن چوبینه پای می‌خواهد که راه آهن‌دلی را نپوید و مانند آینه عیبش را به او بگوید:

بر خود چو مار پیچیده و دَم برنیاورد ای فر چه گفته‌ای تو به گیسوی من بگو

(همان: ۱۸۷)

ج. کنش‌های رفتاری

منظور از کنش‌های رفتاری، نشانه‌هایی است که شاعر از خود در اثر به جا می‌گذارد و ما را به رفتارهایی که به نوعی زنانه محسوب می‌شوند، رهنمون می‌کند؛ رفتارهایی مانند گریه، ترس، حسد، شرم، شدّت عاطفه و غلیان احساس و دیگر کنش‌هایی که به‌نوعی ناشی از غلیان احساس و جوشش عاطفهٔ زنانه‌اند:

شرم داشتن

شرم و حیا و عفاف از رفتارهای فطری و غریزی زنانه‌اند که در شعر ژاله متجلّی شده است:

روزم همه به بازی طفلانه طی شدی با عصمتی چنان که جز اندر سمر نبود

(همان: ۱۱۳)

دیگر موارد: عفت٤٧/ عفت مآبی ١٨٤.

ترسیدن

از دیگر نشانه‌های رفتاری که در شعر زنان به‌وفور یافت می‌شود، نمودهای متعدد و فراوان از مظاهر ترس است. این ترس به طرق مختلف و طی هیجانات عاطفی متعددی بر دل شاعر مستولی می‌شود و در نوشته‌های زنان شاعر به‌عنوان یک خصلت ویژه و مشخص خود را نشان داده است:

وحشتی کودکانه در دل خویش من از این غول نیم شب دارم
(همان: ١٦٨)

نیست زن در کار بد بی‌باک ور خود علتش ترس شو یا پاس دین یا نقش عفت یا حیاست
(همان: ٨٤)

حسادت

حسادت ورزی نیز از دیگر رفتارهایی است که بیشتر زنانه است:

عیب نمی‌کنم به حسد داشتن از آنک این رنج جان‌گزا دل زن را گریز نیست
(همان: ١١٩)

آه و ناله کشیدن

قسمت ما زین مسلمانان ایمان ناشناس غیر اشک و آه سرد و روی زرد نیست
(همان: ٤٩)

گله و شکایت

ایام عمر من سپری شد به درد و رنج کم پیش تیغ و بلایا سپر نبود
گاهم ز مادر است شکایت گه از پدر کان هر دو را ز عقل نصیبی مگر نبود
گه نالم از غرور و که از فکر کج نورد کم در ره حیات جز این راهبر نبود
اما قسم به نور حقیقت که جز خدای کس در سیاه‌روزی من ذی اثر نبود
(همان: ١١٧)

دیگر موارد: شکوه بی سبب١٦٨/ گریستن ٦٣/ اشکم چکید ١٠٣/اشک‌باری ١٠٤/صغیر و ضعیف بودن ١٢٢/ نیرنگ و رنگ و جنبل و جادو ١٢٢/ بیوه بودن ١٢٥/ گوهرباری کردن ١٢٩/سرشک اشک‌فشان ١٣٤/اشک خونین باریدن ١٧٠/سرشک غم ٢٠٤.

۳۱

۲.نشانه‌های محتوایی

نشانه‌های محتوایی اصلی‌ترین وجه ممیزهٔ زنانه نویسی در اشعار زنان شاعر ایرانی است. در این‌گونه نشانه‌ها، شاعر با وضع پیام‌هایی محتوایی در شعرش می‌خواهد، تریبونی باشد تا بتواند از معضلات و مشکلات جامعهٔ زنان بگوید و بسراید. «در تاریخ ادبیات ایران این اعتراضات به‌طور مشخص در دیوان عالم‌تاج قائم‌مقامی، مشاهده می‌شود. مشخصهٔ ویژهٔ اشعار عالم‌تاج مضمون اعتراضی اشعار او نسبت به مردان و به‌ویژه شوهرش، می‌باشد این مضمون جابه‌جا در دیوان عالم‌تاج به چشم می‌خورد» (کراچی، ۱۳۸۳: ۱۳۸٦).

محدودیت زن در حصار خانه

ژاله محدود شدن زن در حصار خانه را به تلخی وصف می‌کند:

در چاه سار حرم با ناله هم‌نفسم تنگی گرفت نفس از تنگی قفسم

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۷۹)

و در این حال خود را از مگس هم عاجزتر می‌بیند:

آزاد پر مگسا بر روی شهر بچم مسکین منا که به دهر عاجزتر از مگسم

(همان: ۸۰)

چادر و برقع

سابقهٔ اعتقاد به مستور ماندن زن در عرف و باور جوامع بشری، نیاز به یادآوری و اثبات ندارد. جامعهٔ مردسالار سنتی حضور زنان را در جامعه برنمی‌تابد و خواستار مستور ماندن و در پرده ماندن آن‌هایند. این زنان از اینکه پرده‌های آویخته، همیشه آنان را از تماشای افق‌های دوردست آسمان بازمی‌دارند، می‌نالند. ژاله در عین این‌که زنان را فراوان توصیه به پاک‌دامنی می‌کند؛ حجاب مفرط را نیز موجب تحقیر زنان می‌داند و همه‌جا با انزجار از آن یاد می‌کند:

چادر و روبنده ما گر آیت تحقیر ماست آتش خصمانه در روبند در چادر زنم

(همان: ١٦٤)

به کار بردن عباراتی مانند «آیت تحقیر»، «قیرین چادر»،«قیرگون کفن»، «کیسه‌ای دربسته» به‌وضوح بیانگر دیدگاه شاعر نسبت به‌افراط در حجاب است و این مسئله به هیچ‌وجه، منافی اعتقاد راسخ او به پاک‌دامنی نیست. میزان کاربرد نسبتاً بالای تفکّرات و اعتقادات دینی در اشعار او به‌روشنی بیانگر باورهای اوست. علاوه بر آن، نکتهٔ جالب‌توجهی در اشعار ژاله در این زمینه وجود دارد. او در اشعارش ۲۲ بار دربارهٔ زیبایی و ستایش زیبایی سخن گفته و ۲۳ بار درباره

تأکید بر عفاف و پاک‌دامنی. این قضیه به‌وضوح دیدگاه شاعر نسبت به این مسئله را بیان می‌کند. دیگر موارد: سیه چادر،۱۷۷،۱۷۸/مقنعه ۲۰٤.

ازدواج

ازدواج در اشعار ژاله جلوه‌ای تیره و منفی دارد و علت آن‌هم به فرهنگی برمی‌گردد که او از آن انتقاد می‌کند. جامعه‌ای که زنان و مردانش رابطهٔ ارباب و برده دارند و عشق در روابط آن‌ها جایی ندارد. سیمون دوبووار دراین‌باره می‌گوید: «اگر این دنیا به نظر زن آکنده از تهدید و آمادهٔ غوطه‌ور شدن در ظلمات فجایع می‌رسد، به این علّت است که زن خود را در آن خوشبختی احساس نمی‌کند. اغلب اوقات به رضا دادن، رضا نمی‌دهد. کاملاً می‌داند به چیزهایی که تحمل می‌کند، برخلاف میل خود تن در می‌دهد» (دوبووار،۱۳۸۸: ٥١٤). واژه‌هایی که ژاله برای سخن گفتن از ازدواج در این سطح، انتخاب می‌کند، حاکی از اکراه او از این سطح زندگی است. تن‌فروشی، جان‌سپاری، زنایی شرع رنگ، نکاحی با نکال آمیخته، وبال اندر وبال آمیخته و دروغ.

ازدواج شرعی است این یا زنایی شرع رنگ نی غلط گفتم نکاحی با نکال آمیخته

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ٦١)

مسائل تاریخی و سیاسی کشور

ژاله به مسائل سیاسی و تاریخی هم بی‌اعتنا نیست. تمدن جدید را ستایش می‌کند:

ای هنرور ای فرنگی راستی بدرود باش کاین چنین خدمت به دنیا و اهل دنیا

(همان: ٩٦)

ژاله در این زمینه از خصلت شعار دادن و اهل عمل نبودن ایرانیان و نیز شوونیزمِ ایرانی انتقاد می‌کند و به دانش و عمل‌گرایی دعوت می‌نماید:

او زند دم ای عمو، اما ز دانش می‌زند تو کنی فخر ای پسر، اما به آبا می‌کنی

(همان: ٩٦)

۳.نشانه‌های نحوی

از دیگر مسائلی که در عصر حاضر به شدّت مورد توجه زبان شناسان قرار گرفته است پی بردن به تفاوت‌های نحوی بین زبان مردان و زبان زنان است. به بیان دیگر همواره این پرسش متوجّه ذهن زبان‌شناسان است که آیا در ساختار جمله‌های زنان و مردان، تفاوت‌های نحوی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد یا خیر؟ و پاسخ: «نوع جمله‌ها در اساس تفاوتی ندارد بلکه تفاوت

در میزان کاربردهاست» (فتوحی،۱۳۹۱: ٤٠٦). دکتر فتوحی در کتاب خود برخی کاربردهای نحوی پربسامد در گفتار زنان را چنین برشمرده‌اند: «جمله‌های ساده، جمله‌های هم‌پایه، وجه عاطفی، حذف، قطع جمله‌ها و ...»(همان: ٤٠٨) و موارد زیر نتیجهٔ تحقیق در لایهٔ نحوی زبان شعر ژاله است که از دست آوردهای این پژوهش محسوب می‌شود. منظور از نشانه‌های نحوی، نشانه‌هایی است که به علّت کثرت استفاده در اشعار زنانه تا حدّ یک قاعده و قانون، خود را بالا کشانده‌اند. غالب‌ترین و مشهودترین نشانه‌های نحوی حاکم بر اشعار زنان در این پژوهش موارد زیرند:

تکرار

تکرار، از مشخص‌ترین و بارزترین قاعده‌های نحوی است که در شعر زنان به‌وفور یافت می‌شود تکرار صفت، اسم، فعل، جمله و... که به نوبهٔ خود به‌عنوان یک خصلت برجسته می‌تواند در شعر زنان قابل بحث و تأمل باشد.

بسامد تکرار واژگان در اشعار عالم‌تاج به‌وضوح آشکار است. وی در شرایط مختلف با تکرار واژگان خاص بر آن است تا پیامی را به مخاطب انتقال دهد.

قید عفت، قید سنت، قید شرع و قید عرف زینت پای زن است ازبهر پای مرد نیست

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ٤٧)

سرتاسر اشعار عالم‌تاج پر است از واژه «زن» و «مرد». این دو واژه، همیشه در تقابل و تضّاد با یکدیگر هستند که حتی با یک نگاه اجمالی به فهرست مجموعه اشعار، متوجه این موضوع می‌شویم. شاعر گاه با لحن تند و اعتراضی و گاهی با زبان تمسخرآمیز، راجع به جنس مرد صحبت می‌کند که همگی ناشی از حس او به وضع نابسامان و پر از نفرت و کینهٔ او به زندگی زناشویی‌اش است؛ وی معتقد است که حق و حقوق زن از بین رفته است و مرد، فردی است که زن را برای امیال نفسانی خود می‌خواهد از دیگر واژگان که در مجموعه اشعار عالم‌تاج بسامد بالایی دارد، تکرار واژه «آینه» است.

با زبانم من خموش اینجا و رو در روی من بی‌زبان نکته‌پرور هست گویا آینه می‌کنی

(همان: ٥٤)

دیگر موارد: تکرار فعل نبود ۱۱۷.

پرسش‌های مکرر و متوالی

یکی دیگر از تفاوت‌های زبانی مرد و زن که زبان‌شناسان به آن پی برده‌اند، کمیت جملات

سؤالی در صحبت‌های زنان است. آنان ثابت کرده‌اند که «زن‌ها تمایل زیادی به پرسیدن دارند. آن‌ها سه برابر مردان سؤال می‌کنند» (فتوحی،١٣٩١: ٤٠٠). این مسئله در شعر ژاله نیز مورد واکاوی قرار گرفته است و به‌عنوان یک مشخصهٔ ویژه در شعر او جلب نظر می‌کند:

زندگانی چیست؟ نقشی با خیال آمیخته راحتی، شوری، شراری با ملال آمیخته
اصل امکان چیست؟ وین انسان کبر اندوز قصه‌ای از هر طرف با صد سؤال آمیخته
(همان: ٥٧)

دیگر موارد: چیست مرد٦٠/ چبود٦٠/ کیست زن؟٥٩/کی پیمبر جنس زن را این چنین بیچاره خواست ٨٥/دانی که زن ١٢١.

هنجارگریزی نحوی

در موارد فوق ما تنها با شاکله‌های نحویی سر و کار داشتیم که به‌وفور در اشعار زنان یافت می‌شوند؛ ولی موارد فوق هیچ‌کدام، نحو زبان را به هم نمی‌ریزند و آسیبی را متوجه آن نمی‌کنند، ولی در شعر بعضی از شاعران زن که همانا همان‌طور که در بالا اشاره شد، نوشتارهای خود را با الهام از تعریف نوشتار زنانه که به کارهای تئوریک نظریه‌پردازان پسا ساختارگرا چون «لوس ایریگاری» و «ژولیا کریستوا» و «هلن سیکسو» بازمی‌گردد، نوشته‌اند، خروج از نحو زبان به نحو چشمگیری جلبِ توجه می‌نماید. شیوه‌ای که هرچند، به بار ادبی متن نمی‌افزاید؛ بلکه به‌شدت باعث سقوط زبان شعر می‌شود؛ ولی در پس نام فریبنده و مبهمی به اسم «هنجار گریزی» برای خود طرفدارانی یافته است.

عالم‌تاج هم مانند هر شاعر دیگری در پی برجسته‌سازی و هنری جلوه دادن اثرش بوده است. وی در این راه با التفات به مصداق‌های کهن ادب فارسی موجب نوآوری و هنری شدن شعرش می‌شود. علی‌الخصوص با به کار بردن شیوه‌های سبک خراسانی.

فرشی که زیر پای من افتاده نیز هم فردا شود حصیر گر ایدون حصیر نیست
(همان: ١٢٤)

طرد خواهی‌شد ز اقلیم وجود ای زن،از آنک مر طفیلی را نصیبی غیر نفی و طرد نیست
(همان: ٤٩)

٤.نشانه‌های بلاغی

دکتر فتوحی در کتاب خود در تفاوت صناعات بلاغی در سخن زنان و تفاوت آن با مردان، موارد زیر را برشمرده‌اند: «سخن زنان کنایی‌تر از مردان ...اغراق و مبالغه نیز در سخن زنان باید

بیشتر باشد» (فتوحی،۱۳۹۱: ٤٠٨). این پژوهش ضمن تأیید این ادعا، موارد دیگری را نیز که از نظر بلاغت در شعر ژاله جلب نظر می‌نماید، می‌افزاید:

کنایه

۳۵

«کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کاربرد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد» (همایی،۱۳٦۱: ۲٥٦) و در فرهنگ شفاهی مردم ما جایگاه ویژه‌ای دارد و به همین دلیل زبان فارسی یکی از پر کنایه‌ترین زبان‌های دنیا می‌باشد. این کنایات به‌طور مشخص در شعر زنان خود را نشان می‌دهند. به‌طور مثال در پژوهشی مفصّل بر روی اشعار سیمین بهبهانی نتایج زیر منتج شده است: «کاربرد این هنر پس از تشبیه، نسبت به دیگر انواع هنرها در صور خیال دیوان سیمین، بیشترین بسامد را داشته است. تا جایی که کنایه ۳۹ درصد، صور خیال این دیوان را در بردارد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۱٦). ژاله نیز به استفاده از کنایات و ضرب‌المثل‌ها علاقهٔ وافری نشان داده‌اند.

تا برون آید زن از این محبس مرد آفریـد دست و پا باید که هست ای جان خواهر بسته، اما
(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ٦۲)

ای نهان در سینهٔ من، ای دوم فرزنـد مـن گر پسر یا دختری فارغ شـو از پیونـد مـن
(همان: ٦۷)

حیله نشناسی چو مادر، ساده‌لوحی چون پدر داشتم خود راهشان را روح خوش‌باور زده
(همان: ۱٤۲)

از دیگر نشانه‌های بلاغی که دست آورد این پژوهش می‌باشد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

استفاده از ایماژهایی زنانه

در این موارد مشبه‌به‌هایی که شاعر برای وصف یک پدیده استفاده می‌کند، همگی یا مؤنث‌اند و یا حالاتی مؤنث مآبانه دارند.

لیـــــک در آیینـــــهٔ اندیشـــــه‌ام روی اشـک‌آلـودی از جـنس زن اسـت
(همان: ۱۸٦)

بیت زیر خطاب به دستگاه فر سروده و گفته:

چـین‌خـورده اسـت چهـرهٔ آرام طـرّه‌ام چشمش چه دیده از تـو بـه ابـروی مـن بگـو
(همان: ۱۸۷)

عروسک بازی ۱۴۹، ۱۱۵/ شیرین‌ادا ۱۳۶/لبِ خوش بوسه ۱۴۱/بلور دست‌افشار ۱۴۱/رقص و آوازخوانی ۱۴۲.

انتساب اعمالی زنانه به پدیده‌های طبیعی

در دیوان ژاله بیشتر ابیاتی که استعاره در آن به کار گرفته شده، به‌نوعی خاص و بدیع است، برای مثال در ابیات زیر شاعر با انتساب اعمال زنانه به پدیده‌های طبیعی، دست به تصویرسازی زده است.

در دل خاموشت ای فولاد در هم رفته چیسـت کاین چنین بر می‌جهی از جای و غوغا می‌کنی
راز کارت چیست، آخـر ای عجـوز گوژپشـت کان چه تنها می‌کنند آن را تو تنها مـی‌کنـی
(همان: ۹۴)

ژاله صفات زنانه وفا، محرمی، دوستی و غم خوری را به آینه نسبت می‌دهد:

در وفا در محرمی در دوستی در غم خـوری نیست همتایـت بـه گیتـی مرحبـا ای آینـه
(همان: ۸۸)

دیگر موارد: زن چون ماه نو ابرونماست ۸۵/دامن خاوران ۹۶/روی او چون گل نوخاسته ۱۲۷/چون آفتاب سر برزدن ۱۴۵/روحی چو گل ۱۸۶.

استفاده از جملات معترضهٔ دعایی و نفرینی

بخش خاص دیگری که در تفکیک گویش زنانه از مردانه شناسایی شده است، کاربرد دشنام و نفرین در سخن زنان است. دشنام‌های مردان از زنان متفاوت است؛ چرا که روحیّات آن دو در نگرش‌ها و عواطف متفاوت است. «زنان از آن رو بیشتر نفرین می‌کنند که از قدرت کمتر برخوردارند و وجه کلامشان تمنایی و دعایی است» (فتوحی،۱۳۹۱: ۴۰۵).

آفرین بر همتش و آن همت از ما دور باد پیش آن فرمانروا زانـو چـو فرمـان بـر زده
(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

مـرد اسـت و خـدای وجـود ماسـت نـی نـی کـه بـلای مقـدری اسـت
(همان: ۷۸)

ای دسـت حـق بـه درآی و ز پـای زن آن بنـدهای گـران کـین اسـت ملتمسـم
(همان: ۸۱)

نوحه بادا نغمه‌ام، گر جز نوای مهر زن پرده‌ای دیگر سرایم یا رهی دیگر زنم
(همان: ١٦٤)

کاشکی از مشیمهٔ مادر دختران سر برون نیارندی
ور به زِهدان درون نشاید ماند هم در آن حجله جان سپارندی
(همان: ۱۹۳)

۳۷

دیگر موارد: شرم دار ۸۵/گوارا شکر تو را ۱۰۳/چشمتان خشک و کامتان تر باد ۱۹۱/ جنس زن مظفر باد ۱۹۲.

حساسیت به رنگ‌ها

بسامد بالای استفاده از رنگ و جزییات آن برای تشریح جزییات عواطف، از ویژگی‌های مشخّص اشعار زنان است:

باریک و سیاه و بلند و سخت در دیدهٔ من چون صنوبری است
در روی سیاهش دو چشم تیز چون در شب تاریک اختری است
(همان: ۷۲)

شب به پایان رفت و شد سیمای مشرق دل سپید جان فدای صبح کن ای دل سیاه ای آینه
(همان: ۸۸)

چون زیر موی نیمه سپیدش نمانده است شوری که هست شکر خدا را به سر تو را
(همان: ۱۰۳)

خاتون سپید چهر و کنیزان سیاه‌روی بودند و رنگ قسمت ازین دو به در نبود
(همان: ۱۱۵)

دیگر موارد: سیاه ۷۳، ۱۷۲،۱۹۰،۱٦۱،۱۷۰،۱۵۷،۱۱۵،۱۰۳،۱۱٦، ۲۰۵،۲۰٤ / سبز ۸۲/تیره ۸۹/ سپید، ۱۰۳،۱۱۵،۱۲۰، ۱۱٦/ سرخ ۱۲۰، /زرد ۱۲۰، ۱۵۳، / گل‌رنگ ۱۵۳، / تیرگی ۱٦٤.

توضیح و تشریح جزئیات

جا به‌جای اشعار زنان سرشار است از تشریح جزئیات که خود یکی از مشخصه‌های بارز رفتاری آن‌ها است. مردان معمولاً کلی نگرترند و این وسواس‌ها را برای تشریح جزئیات امور ندارند. توضیحات زیر از وصف «فر گیسو» در اشعار ژاله در اثبات این ادعا قابل تأمل‌اند:

بر خود چو مار پیچد و دم برنیاورد ای فر چه گفته‌ای تو به گیسوی من بگو
چین‌خورده است، چهرهٔ آرام طرّه‌ام چشمش چه دیده از تو به ابروی من بگو

حرفی گرت رسیده به گوش از زبان مـن آن را به دل مگیر و به هر مـوی مـن بگـو
ای فرّ، گرت به سینه غباری نشسته است آن را سبک به اشـک خطـاپوش مـن بگـو
چوبینـه پـای مـن، ره آهـن‌دلـی مپـوی عیـب مـرا چـو آینـه در روی مـن بگـو
بر من چو شـیر، خنـدهٔ دنـدان‌نمـا مکـن آنچه‌ت به دل گران شده از خوی من بگـو
زآتـش بـرآی و بـا دهنـی گـرم قصـه‌ای در گوشـم ای سـمندر دلجـوی مـن بگـو

(همام: ۱۸۸)

عالم‌تاج به دلیل فردگرایی‌اش مدام از زندگی شخصی‌اش حرف می‌زند و به دلیل تنهایی بسیار طولانی، مدّتی هم که تجربه کرده، تمام گفتگوهایش با اشیا و وسایل خانه‌اش است که همگی نشانی از زنانگی دارند: گفتگو با سماور، آینه، فر گیسو، شانه.

نتیجه‌گیری

با بررسی اشعار عالم‌تاج قائم‌مقامی در محور زنانه‌گویی و گویشِ زنانه، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که شاعر در لایه واژگانی، غالباً از واژگان ذهنی و انتزاعی برای بیان حالات درونی و عواطف خود در قالب حسب‌حال استفاده می‌کند. با بررسی واژگان این‌طور معلوم گشت که شاعر عمدتاً با به کار بستن واژگان عام، توصیفات مختلفی را برای بیان اندیشه‌ها، دغدغه‌ها و تمایلات و زندگی شخصی خود می‌آورد. عالم‌تاج با بهره‌گیری از واژگان کهن و نیز با استفاده از زبان شاعران گذشته به‌خصوص سبک خراسانی، نوعی برجسته‌سازی و کهن‌گرایی را در شعر خود مطرح می‌کند و این نشانه از تبحّر و تسلّط شاعر بر آثار گذشتگان است.

در لایهٔ نحوی، شاعر با بهره‌گیری از قواعد نحوی سبک خراسانی و سبک عراقی شعر می‌سراید؛ به عبارت دیگر سبک نحوی به کار رفته در اشعارش بسیار ساده و قابل فهم است و به‌راحتی می‌توان آن را به شکل نحو معیار، تغییر داد. وجه غالب اشعار وی، وجه عاطفی است که شاعر به‌وسیلهٔ آن، تمام شور و هیجانات و احساسات خود را بیان می‌کند.

شاعر به دلیل تنهایی و داشتن زندگی کسالت‌بار و نیز نارضایتی از زندگی و شرایطش با اشیای خانه، صحبت می‌کند که همهٔ این اشیا (فر گیسو، آینه، سماور، شانه و...) مربوط به زندگی زنانه است. در این بین، گفتگوهایش با آینه، درخشان‌تر و پررنگ است. وی آینه را همدم و همراز و همزاد خود می‌داند و می‌گوید تو مانند دوست وفادار و محرم من هستی.

یکی دیگر از عناصر خیال، در شعر ژاله، عنصر تکرار است. سراسر مجموعه اشعار عالم‌تاج، پر است از دو واژه زن و مرد که هر دوی آن‌ها، همیشه در تضاد و تقابل‌اند و این خود حاکی از

۳۹

ذهنیّت منفی شاعر نسبت به جنسیّت مرد است که مدام با بغض و کینه و نفرت از او سخن می‌گوید. او که از زندگی و شرایطش رضایت خاطر ندارد با به‌کارگیری واژگانی که ظاهراً بیان‌کنندهٔ ویژگی‌ها و صفات خوب شوهرش است، به شکل ضمنی، حتی گاهی شخصیتّش را تحقیر می‌کند دست به نکوهش وی می‌زند.

در لایه ایدئولوژی تمام حرف شاعر «زن» و «اهمیّت جنس زن» است. وی در تمام ابیات از پایمال شدن حقوق زن، تحقیر زن، بی‌عدالتی نسبت به زن و ... صحبت می‌کند. در مقابل، تفکّر مردستیزی «بسیار محسوس است به‌طوری که به شکل کاملاً صریح و با الفاظی تند و اعتراضی، شوهر خود را شماتت می‌کند و با کلامی کنایی و طنزآلود به سخره می‌گیرد. در برخی موارد حتی پدرش را هم به خاطر ازدواج نابجایش با چنین مردی سرزنش می‌کند. در پاره‌ای از موارد از حس مادری‌اش سخن می‌گوید و تمام تفکّرات خود را نسبت به فرزندش از دهان یک مادر بیان می‌کند. در آن روزگار که کمتر زنی دست به اعتراض و فریاد علیه جامعهٔ مردان نمی‌زد و حقوقش را نمی‌طلبد و در شرایطی که زن، وظایفش محدود به خانه می‌شود، عالم‌تاج اشعاری را می‌سراید که محور آن «زن» است. از این منظر می‌توان گفت که شعر وی، دارای عناصر و شیوه‌های زنانه‌گویی است. به عبارت دیگر وی تمام خواسته‌ها و احساسات لطیف یک زن و تمام ریزبینی‌ها و تجربه‌های زنانگی را در اشعارش به تصویر کشانده است.

منابع

کتاب‌ها

دوبووار، سیمون (۱۳۸۸) *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: انتشارات توس.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) *نقد ادبی*، تهران: فردوس.

صفایی، بروجنی (۱۳۹۰) *از ماه تا ماهی*، تهران: فصل پنجم.

فتوحی، محمود (۱۳۹۱) *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.

فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳) *مجموعهٔ سروده‌ها*، تهران: نگاه.

قائم‌مقامی، عالم‌تاج (۱۳۹۱) *دیوان*، با مقدمهٔ پژمان بختیاری، تهران: گل‌آذین.

کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۰) *اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه*، تهران: نشر الزهراء.

کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۳) *عالم‌تاج قائم‌مقامی*، تهران: داستان‌سرا.

نوربخش، صفورا (۱۳۸۸) *اتاقی از آن خود*، تهران: چاپ گلشن.

همایونی، صادق (۱۳۸۸) *زنان و سرودهایشان در گسترهٔ فرهنگ مردم ایران‌زمین*، تهران: گل‌آذین.

همایی، جلال‌الدین (۱۳٦۱) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: طوس.

مقالات

آبرامز. (۱۳۸۵). نقد ادبی فمنیستی. ترجمهٔ سمانه واصفی، *چیستا*، ۲۵ (۲۳۰)، ۷۹۵-۷۸۸.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). بیان و جلوه‌های صورخیال در شعر سیمین بهبهانی. *دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه سمنان*، ۸(۲۸)، ۱۰۷-۱۲۰.

عاملی رضایی، مریم. (۱۳۸۹). بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۱۷ (۸)، ۱-۱۰.

محمّدی، غفّار. (۱۳۸۱). سیر ادبیّات زنان در ایران و سرزمین‌های عربی. *مجموعه همایش‌های پیوند پارسیان و اعراب در زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بابل*، ۱۳۲۱-۱۳٤۲.

واعظ، لیدا، و صادق‌زاده، محمود. (۱۳۸٤). چهار شاعر زن معاصر. *حافظ*، ۲ (۲۱)، ۷٤-۷۹.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸٤). اوّلین شاعر فمینیست ایران: ژاله قائم مقامی. *حافظ*، ۲ (۲۱)، ۷۵-۹۱.

پایان‌نامه

رضوی، زهراالسادات (۱۳۹۰) *بررسی سبکی و محتوایی اشعار ژاله قائم‌مقامی*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه علامهٔ طباطبایی.

قدیر، مهسا (۱۳۹۰) *نقد و بررسی ساخت شعر عالم‌تاج قائم‌مقامی و مقایسهٔ روساختی و زیرساختی با اشعار دو تن از شاعران غرب به نام مارگارت اتوود و گابریلا میسترال*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

References

Books

De Beauvoir, Simon (2008) *The Second sex*, Trans. Qasem Sanawi, Tehran: Toos Publications. [In Persian]

Farrokhzad, Forough (2004) *Collection of poems*, Tehran: Negah. [In Persian]

Fatuhi, Mahmoud (2012) *Stylistics: theories, approaches and methods*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Homayoni, Sadegh (2008) *Women and their compositions in the scope of the culture of the Iranian people*, Tehran: Gol Azin. [In Persian]

Karachi, Roohangiz (2001), *Women thinkers in constitutional poetry*, Tehran: Al-Zahra Publishing. [In Persian]

Karachi, Roohangiz (2004) *Alamtaj Qaem Maqami*, Tehran: Dostansara. [In Persian]

Nourbakhsh, Safoura (2009) *A room of one's own*, Tehran: Golshan Publishing. [In Persian]

Qaem-Maqami, Alamtaj (2011) *Diwan*, with an introduction by Pejman Bakhtiari, Tehran: Golazin. [In Persian]

Safai, Borojni (2011) *From moon to the fish*, Tehran: the fifth chapter. [In Persian]

Shamisa, Cyrus. (2004) *Literary criticism*, Tehran: Ferdous. [In Persian]

Articles

Abrams. (2006). Feminist literary criticism. Trans. Samaneh Wasfi, *Chista*, *25*(230), 795-788. [In Persian]

Ameli Rezaei, M.(2010). The study of the evolution of maternal contents in the poetry of some poetesses from the period of constitutionalism up to present. Pazhūhish-*i Źabān va Adabiyyāt-i Farsī*, *17*(8),1-10.[In Persian]

Mohammadi, Gh. (2002). The course of women's literature in Iran and Arab lands. *The Series of Conferences on the Connection between Persians and Arabs in the Persian Language and Literature.* Islamic Azad University of Babol, 1342-1321. [In Persian]

Shamisa, C. (2009). Expression and effects of imagery in Simin Behbahani's poetry. *Faculty of Humanities, Semnan University*, *8*(28), 107-120. [In Persian]

Waez, L, & Sadeghzadeh, M. (2005). Four contemporary female poets. *Hafez*, *2*(21), 74-79. [In Persian]

Yousefi, Gh. H. (2005). The first feminist poet of Iran: Jhaleh Ghaem Maqami. *Hafez*, *2*(21), 75-91. [In Persian]

Thesis

Qadir, Mahsa (2018). *Criticism and analysis of the construction of Alamtaj Qaim-maqami's poetry and comparison of structure and infrastructure with the poems of Two western poets Margaret Atwood and Gabriela Mistral*. MA thesis, University of Sistan and Baluchistan. [In Persian]

Razavi, Zahraalsadat (2019). S*tylistic and content analysis of Jaleh Qaimmaqami's poems*. MA thesis, Allameh Tabatabai University. [In Persian]

٤١

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp. 20-42
Date of receipt: 9/11/2020, Date of acceptance: 20/1/2021
(Research Article)
DOI: 10.30495/dk.2023.704821

Investigating the Characteristics and Forms of Femininity or Feminine Dialect in Jaleh Ghaem Maghami's Poetry

Dr. Maryam Beyck[1]

Abstract

Feminine dialect, feminine writing, and feminine style, or in general the feminist movement is a self-conscious movement that seeks to persuade women to emancipate themselves from the domination of the male-dominated intellectual and linguistic system of society and asks them to liberate themselves and their desires, and explore their hopes and aspirations as an active part of human society. Jaleh Ghaem Maghami is considered by most researchers to be one of the founders of women's literature. Her poems are full of feminine perspective and mentality, and even the anonymous rendition of her poems, would immediately attract the reader's attention to its female authority. Jaleh's emphasis on her gender in her poetry reflects her efforts to introduce femalehood to society and to change social representation of women. The emergence of the constitutional movement caused a great change in the minds of Iranians. This event revealed its impact in two ways. First, it led to the improvement of literacy, and the necessity of a literature that was accessible to all and that its themes were relevant to the lives of the masses. Second, the extensive connection with the West became more prominent due to the emphasis on the themes of freedom, homeland, nationality, and political and social criticism of poetry and literature. In this research, the author has tried to identify the signs in Jaleh's Divan in a descriptive-analytical way and with a library method, which distinguishes her female poems from male poems and refers to those works as a distinct female writing style.

Keyword: Literary Criticism, Women's Language, Women's Style, Jaleh Ghaem Maghami, Contemporary Poetry.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

[1] . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bafaq Branch, Islamic Azad University, Bafaq, Iran. maryambaige@yahoo.com